

دین با عقلانیت  
در یک رتبه  
نمی‌نشینند و رقیب  
یکدیگر نیستند  
تا یکی جا را بر  
دیگری تنگ کند.  
عقلانیت عرفی و  
بشری مبنای فهم  
دین و عمل به دین  
است. فهم سنتی  
دین نیز مبتنی بر  
عقلانیت عرفی و  
بشری سنتی است  
و اگر تعارض هست  
بین عقلانیت سنتی  
و عقلانیت مدرن  
است، نه بین دین  
و عقلانیت عرفی و  
بشری.

تعطیل کنیم. اما مدعی ما این است که لزومی به تعطیل کردن یکی از این عقل‌ها در برابر سایر عقول نیست. وظیفه ما این است که این عقول را با یکدیگر سازگار کنیم و در تعارض حکم این سه عقل نیز به حکمی باید عمل کرد که از پشتوانه قوی‌تری برخوردار است. این مضمون سخن ملاصدرا، فیلسوف بزرگ مسلمان است که اتفاقاً در جهان پیشامدرن می‌زیسته و اتهام غرب‌زدگی هم به او نمی‌چسبد، هر چند در زمان خود مجبور شد از شهر خود فرار کند و به مدت ده سال در روستایی نزدیک قم در حالت تبعید به سر ببرد. سخن او این است: «نحن ابناء الدلیل، نمیل حیث یمیل»، «ما فرزندان دلیلم و به هر سو که دلیل، که مادر ماست، میل کند، ما هم به همان سو میل خواهیم کرد».

**اما همان گونه که عقلانیت سنتی بشر در معرض خطاست و این خطا ممکن است خود را در میدان دین‌شناسی و دین‌داری ما نشان دهد، به طور منطقی عقلانیت مدرن نیز از چنین کاستی و آسیبی یک‌سره برکنار نیست. در این صورت برای حجت یافتن فهم خود از دین و عمل به آن، چه دستاویز محکمی خواهیم داشت؟**

چنان که پیشتر گفتم، حجت فهم ما از دین تابع دلیلی است که به سود آن فهم در دست داریم. ما عقلاً و شرعاً موظفیم از دلیل تبعیت کنیم و تا آن جا که از دلیل تبعیت می‌کنیم، اگر خطا کنیم معذوریم. اما تبعیت از دلیل در قبال «خطای اخلاقی» به ما مصونیت می‌بخشد نه در قبال «خطای علمی». ما تا وقتی با صداقت و جدیت از دلیل تبعیت می‌کنیم مرتکب خطای اخلاقی نشده‌ایم. عقلانیت سنتی نیز امکان خطای علمی در فهم دین را به کلی نفی نمی‌کند، بلکه بر عکس رفتار عالمان سنتی دین در مقام کسب معرفت دینی نشان می‌دهد که آنان نیز مستمراً آراء خود و دیگران را نقد و پیرایش می‌کردند و می‌کنند. یکی از اصول مذهب شیعه چیزی است که قدما آن را «تخطئه» نامیده‌اند. تخطئه یعنی اینکه مجتهدان ممکن است در فهم حکم خدا خطا کنند. علمای اهل سنت قائل به «تصویب» بوده‌اند، یعنی می‌گفتند حکم مجتهد حکم خداست. بنابراین، اگر منظور شما از دستاویز محکم عذر عقلی و شرعی است که نشان می‌دهد ما در مقام شناخت دین به وظیفه خود عمل کرده‌ایم و در این مورد خطایی اخلاقی از ما سر نزده است، چنین دستاویزی صرفاً در اثر پیروی از دلیل به‌دست آمدنی است، خواه آن دلیل قطعی و یقینی باشد و خواه ظنی و محتمل الخطا (و این مورد ادعا قبول عالمان سنتی نیز هست). اما اگر مقصودتان از دستاویز محکم «یقین منطقی» است، چنین یقینی در دسترس نیست و به فرض در دسترس بودن نیز امکان خطای علمی را نفی نمی‌کند. عالمان سنتی نیز دست کم درباره بسیاری از احکام شرعی بر این باورند که دلایل موجود به سود این احکام دلایل ظنی و خطاپذیر است.

از فرصتی که در اختیار من قرار دادید سپاسگزارم

**«بناء عقلاً» یا «سیره عقلاً» در علم اصول فقه معادل سنتی دقیق «عقلانیت فرادینی» است. اگر بخواهیم تلاش فیلسوفان دین‌دار، متکلمان، فقیهان و مجتهدان در طول تاریخ را در یک جمله خلاصه کنیم می‌توانیم بگوییم کاری که آن‌ها بدان مشغول بوده‌اند «توجیه و نشان دادن معقولیت باورها و احکام دینی بر اساس اصول و قواعد عقلانیت فرادینی» بوده است.**

سنتی دین نیز مبتنی بر عقلانیت عرفی و بشری سنتی است و اگر تعارض هست بین عقلانیت سنتی و عقلانیت مدرن است، نه بین دین و عقلانیت عرفی و بشری. دست برداشتن از فهم دین در صورت کشف خطا وظیفه عقلانی و شرعی دین‌داران است و این امر به هیچ وجه مستلزم عقب‌نشینی دین در برابر عقلانیت عرفی و بشری نیست. اصولاً عقلانیت عرفی و بشری دشمن دین نیست و حمله‌ای از جانب این عقلانیت به دین صورت نگرفته است تا بپرسیم که در برابر این حمله باید عقب‌نشینی کنیم یا از دین دفاع کنیم. بله عقلانیت جا را بر خرافه‌اندیشی تنگ می‌کند. اما مگر دین از نظر ما خرافه است که ما با التزام به قواعد عقلانیت مجبور شویم از آن دست برداریم؟ نقد من از این عقلانیت متوجه مبنای عقلانی فهم سنتی از دین است و آن مبنای جزئی از دین نیستند و هیچ تقدسی ندارند، بلکه کاملاً بشری‌اند. دفاع از عقلانیت عرفی و بشری سنتی در برابر عقلانیت عرفی و بشری مدرن به اسم دین و حفظ دین، چیزی نیست مگر دفاع از خرافه در برابر حقیقت. اتفاقاً خود دین در آن جا که پیروی کورکورانه از آباء و اجداد را نقد می‌کند و مذموم می‌شمارد به همین نکته اشاره می‌کند. اگر پیشینیان ما به خاطر تفسیر و تلقی نادرستی که از عقلانیت عرفی و سیره عقلاً داشته‌اند در فهم دین خطا کرده‌اند، آیا ما باید کورکورانه از آنان تبعیت کنیم، صرفاً به این بهانه که اگر چنین نکنیم شاهد عقب‌نشینی تدریجی دین در برابر عقلانیت عرفی و بشری خواهیم بود؟

نقیض و دشمن عقلانیت عرفی و بشری خرافه است و فرض ما این است که دینی که شارع آن خدای حکیم است و پیامبر آن برای تمهیم مکارم اخلاقی مبعوث شده از خرافات خالی است. بنابراین، به رسمیت شناختن عقلانیت عرفی و بشری موجب می‌شود که فهم ما از دین از خطاها پیراسته شود و روز به روز شاهد پیشروی دین‌داران در عرصه شناخت درست دین و عمل درست به دستورات دینی باشیم. برای عمل به دین ابتدا باید آن را درست شناخت و برای شناخت درست دین ابتدا باید اصول و قواعد عقلانیت را درست شناخت. طبیعتاً تصحیح برداشت نادرست از عقلانیت، فهم سنتی از دین را زیر سؤال خواهد برد، اما این به معنای نشان دادن فهم دیگری از دین به جای فهم پیشین و نادرست آن است، نه به معنای عقب‌نشینی دین در برابر سکولاریزم. ما نباید تقدس خود دین را به معرفت دینی سرایت دهیم. معرفت دینی دستاورد تلاش انسان‌ها در فهم و تفسیر متون دینی است و نقدی اگر هست متوجه معرفت دینی است، نه متوجه خود دین. تحول در معرفت دینی و در فهم و تفسیر دین غیر از عقب‌نشینی دین در برابر بی‌دینی یا لادینی است؛ این تحول درواقع عقب‌نشینی چهل در برابر علم است.

معنای سخن شما این است که برای جلوگیری از تعطیل شدن عقل مسموم در برابر عقل شهودی و عقل تجربی، عقل شهودی و عقل تجربی را در برابر عقل مسموم

به آن‌ها برای بازسازی عقلانیت دینی و سازگاری برون‌دادهای آن با حقوق بشر ضروری است، عبارتند از: در نظر گرفتن اصالت عقل مستقل از وحی ضمن توجه به ظرفیت و استعداد عقلی انسان‌ها و ممکن و مجاز بودن خطای آن؛ بسط دایره عقلانیت دینی از قطع محض به برخی ظنون معتبر و...؛ نسبیّت عقلانیت در ساختار معرفت بسته به موضوع و قلمرو آن یا به عبارت دیگر تناسب وزن و استحکام دلیل با مضمون مدعا؛ همچنین رعایت تناسبات سه‌گانه میان حکم و موضوع، سند و حکم، متن و زمینه آن؛ و نیز دقت در امضائی یا تأسیسی بودن احکام؛ محدود نمودن قلمرو نفوذ خبر واحد و ظهور کلام در استنباط؛ توجه به اهمیت عرف و سیره عقلای جدید (عصری بودن سیره عقلا) و...